

یادداشت کوتاه زیر در پی محاکمه عبدالله نوری و زندانی شدن وی تهیه شده است. اکنون که بحث دوره‌بندی تاکتیکی در سازمان ما داغ شده است، انتشار آنرا برای دامن زدن به مباحثات حول مسائل تاکتیکی و تدوین مشخصات دوره تازه، مفید دانستم.

تقی روزبه

### نگاهی به سیر منحنی مبارزات توده‌ای از دوم خرداد بدینسو:

در يك نگاه کلی به روند جنبش توده‌ای از دوم خرداد بدینسو و علامت گذاری نقاط عطف آن، می‌توانیم تصویر کلی زیر را بدست آوریم:

۱- موج نخست: انتخابات دو خرداد ۷۶ را که با استفاده از شکاف بالائی‌ها و گزینش محمدخاتمی مقدر گردید، باید اولین موج بلند این جنبش اعتراضی دانست که با استفاده از شکل "انتخاباتی" در محدوده جناح‌های رژیم، امکان بروز و حضور یافت. در يك ارزیابی کوتاه باید گفت که این موج نخست بی‌تردید دارای دستاوردهای قابل توجهی بوده است، که از جمله باز شدن نسبی فضای سیاسی، و ظهور و حضور مطبوعات منتقد به نظام، و شکل‌گیری جنبش دانشجویی و فضای مناسب برای تقویت زمینه‌های تشکلی یابی دانست. اما علیرغم آن، تناقض میان شکل و محتوا یعنی شکل محافظه‌کارانه و با اتکاء به جناحی از رژیم با محتوای دایماً رادیکال شونده از همان فردای دوم انتخابات شروع گشت و خود را در فرازهای مختلفی هم‌چون مقاطع انتخاباتی خبرگان (از طریق تحریم آن) و میان دوره‌ای مجلس، و شوراها شهر و روستا و یا در واکنش به حوادثی چون قتل‌های زنجیره‌ای، حمله به کوی دانشگاه، و شمار کثیری از رخداد‌های مهم دیگر نشان داد.

۲- موج دوم: در پی تشدید تضاد بین شکل و محتوا و بن بست حرکت در چهارچوب قانون، و درجا زدن اصلاحات دولت خاتمی و تراکم نارضایتی و نفرت، بسته شدن سلام و حمله به کوی دانشگاه بهانه‌ای شد برای يك انفجار اجتماعی که بهره‌گیری و اتکاء به تضادهای داخلی رژیم در آن نقش زیادی داشت. انفجاری که با حرکت دانشجویی و گسترش آن بسط خیابان‌ها و گسترش موج حمایت از آن و تاحدودی پیوستن مردم به آن، بدت شش روز تمامی فضای سیاسی ایران را تحت الشعاع خود قرار داد. سه مشخصه اصلی موج دوم را باید نخست در فراتر رفتن از چهارچوب نظام حاکم و حرکتی در بیرون آن و دیگر در خود انگیختگی و عدم تدارک یافتگی و ضعف رهبری و سوم در اتکاء آن به شکاف‌های بالائی‌ها دید که نتوانست در زمان فشرده (دوران فلجی حکومت) بقدر لازم توده‌ای و فراگیر شود. بهمین دلیل با حصول توافق جناح‌ها حول خاموش کردن این باصطلاح غائله پس از يك فلجی اولیه و ایجاد شکاف در بین دانشجویان، جنبش فوق سرکوب گردید. گرچه قیام دانشجویی-مردمی ۱۸ تیر سرکوب گردید، اما اولاً بهیچوجه جنبش از پا نیافتاد و ثانیاً اثرات عمیقی بر روندهای درونی و قطب بندی کردن جناح‌ها و نیروهای اصلاح طلب درونی رژیم بر جای نهاد.

موج سوم: با سرکوب موج دوم و توافق نسبی دولت خاتمی با خامنه‌ای در برابر آن، تحت تاثیر فشار توده‌ای، قطب بندی‌های تازه‌ای در بین جناح‌های رژیم و بویژه طیف‌های اصلاح طلب آن بوجود آمد. که محاکمه نوری و بازتاب گسترده آنرا باید مهم‌ترین نشانه این موج دانست. موج بلندی که گرچه با استفاده از شکاف‌های درونی رژیم بوجود می‌آید اما اینبار باتکیه بر بخش رادیکال‌تر و حاشیه‌ای‌تر نیروهای اصلاح طلب دولتی و در همسویی و حمایت از نیروهای اصلاح طلب بیرون از رژیم شکل گرفت و برپایه يك پلاتفرم در مقایسه رادیکال‌تر. موج سوم نیز همچون موج اول و موج دوم تمامی مشخصه‌های يك شکاف و بحران سراسری را نمایندگی میکند. این موج بلند تازه شروع شده و انتخابات مجلس با احتمال زیاد میتواند سرنوشت آنرا رقم بزند. در صورت حذف شدن این بخش از اصلاح‌طلبان، زمینه برای موج چهارم فراهم‌تر خواهد شد.

۴- موج چهارم: موج چهارم در راه است، اما تجربه موج‌های فوق نشان می‌دهد که هر موج بلند اولاً در پی موج‌های کوچکتر قبل شکل گرفته و در عین حال خود مولد يك مجموعه از موج‌های کوچکتر و متعدد بعدی است که به نوبه خود زمینه ساز موج بلند بعدی می‌گردند. در واقع موجودیت موج چهارم در گرو سرنوشت موج سوم است، اگر موج سوم سرکوب شود و به بیرون پرتاب گردد، در آنصورت باید در انتظار يك موج بلندتر و با نیرومندی بیشتری نسبت به موج دوم بود و اگر به نحوی در درون رژیم (باحفظ مواضع انتقادی) تحمل شود، در آنصورت ممکن است، موج چهارم با تأخیر بیشتری بوجود آید. انتخابات ششم آزمون خوبی برای رصد کردن چنین روندی خواهد بود. بنظر من موج چهارم با احتمال زیاد در بیرون از رژیم رخ خواهد داد مگر آنکه تضادهای درونی رژیم چنان حاد شود و رژیم چنان فلج و درحال فروپاشی که با فلج شدن آن بیشروی از درون رژیم امکان پذیر گردد (فرضی که ضعیف است اما بهرحال بعنوان يك فرض نمی‌توان نادیده اش گرفت)

۵- در طی موجهای سه گانه جنبش اعتراضی که در قالب دولت خاتمی و جبهه دوم خرداد بعنوان اسب تروا وارد صحنه سیاسی شده و بتدریج از درون اسب بیرون آمده و با گشودن درب حلقه دشمن آشوبی در اردوگاهش پیا برده و اکنون دارد در روندی حضور کمابیش علنی خود را اعلام میکند. (همان نیروئی که رژیم آنرا با نیروی برانداز توصیفش می‌کند) در موج‌های اول و دوم و سوم (که تازه آغاز شده است، اما بیشتر نیروهای بیرون آمده، مرکب از دانشجویان، مطبوعات چپ‌ها و اهل قلم و روشنفکران (حتی لائیک)، اپوزیسیون قانونی و باصلاح ملی-مذهبی‌ها هستند. اما در عین حال شواهد و قرائنی وجود دارند که در موج سوم و دوره تدارک برای موج چهارم (اگر که به صورت زودرس سرکوب نشود) نیروهای اجتماعی تازه ای امکان ظهور و اعلام موجودیت خواهند یافت. (اصاح طلبان رادیکال اسب تروای جدید این مرحله است) مهم‌ترین این نیروها می‌توانند ظهور و حضور طبقه کارگر و نیروهای دیگر اندیش و از جمله چپ باشد. حضور طبقه کارگر، به دلیل تعمیق بحران اقتصادی و رو شدن دست دولت خاتمی و تشدید تضادهای درونی رژیم، اجتناب ناپذیر است. حضور نیروهای دگر اندیش نیز با مشاهده ناکار آمدی اصلاح طلبی در مقیاس توده‌ای، اجتناب ناپذیر خواهد بود. (البته این تنها یک زمینه مساعد است و اینکه نیروها و سازمانهای چپ از یک زمینه مناسب تاچه حد می‌توانند بهره گیری کنند مسأله دیگری است که خارج از حوصله این نوشته است.)

در يك نگاه کلی به توالی موج‌ها نشان می‌دهد که گرچه جهت کلی بسمت انتقال مرکز ثقل جنبش به بیرون از رژیم است، اما در عین حال قرار گرفتن موج سوم در پی موج دوم نشان می‌دهد که این توالی را يك خط مستقیم تشکیل نمی‌دهد. بلکه روندهای جنبش می‌تواند پیچیده تر عمل کنند. بطوریکه گاهی به‌یگر تبدیل شده و تقدم و تأخر پیداکنند. چنانکه تحت تأثیر موج دوم موج سومی شکل می‌گیرد که در نهایت برای نجات نظام است اما بهرحال از طریق رادیکال کردن پلانفرم اصلاح طلبی این کار را عمل میکند. اما ناخواسته و در عمل به نوبه خود زمینه را برای وقوع و ظهور موج چهارم آماده می‌سازد.

در يك جمع بندی می‌توان گفت که تعمیق موج سوم در عین حال بستر مناسبی برای تدارک نیروهای چپ جهت حضور فعال آنهاست. در این دوره چپ می‌تواند شرایط اولیه حضور خود برای مرحله چهارم را فراهم سازد. محور دیگر آنست که گرچه بروز اقدام و حضور مستقل مردم افزوده می‌شود، اما در عین حال نقش تضادهای درونی در زایش نیروی مستقل هنوز بانتهای خود نرسیده و بهره گیری فعال از این شکاف‌ها هنوز دارای اهمیت است. اما همه اینها در شرایطی است که چپ بجای بازی در بساط دیگران با تکیه مداوم بربرنامه و هویت خود، سیمای خویش را در نزد مردم و در مقیاس توده‌ای مطرح ساخته و بویژه با تعیین پیوند با طبقه کارگر و دانشجویان هویت اجتماعی نیرومندی برای خود پیدا کند. دیگر آنکه با تعمیق جنبش، دولت خاتمی و بخش فوقانی روحانیت مبارز و بخشی از نیروهای اجتماعی مدافع آن، دیگر در نوک پیکان اصلاحات قرار نداشته و بجای آنها اصلاح طلبان رادیکال تر و دورتر از مرکز قدرت، سکاندار پرچم اصلاح طلبی می‌شوند.